

ترجمه از زبان ترکی عثمانی به فارسی در دوره ناصری مطالعه موردی: ترجمه‌های محمدعارف اسپناقچی پاشازاده

نصرالله صالحی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۴ (صفحه: ۶۳-۸۲)

چکیده: ترجمه از زبان‌های مختلف به فارسی از اوایل دوره قاجار به صورت جدی شکل گرفت. با آغاز دوره ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق/۱۸۴۸-۱۸۹۵م) و به‌ویژه با تشکیل دارالفنون، مسئله ترجمه به صورت جدی در کانون توجه قرار گرفت. از این رو، نهاد مهمی به نام «دارالترجمه خاصه همایونی» به ریاست اعتمادالسلطنه (وفات: ۱۳۱۳ق) به وجود آمد و مترجمان متعددی که هر یک به چند زبان مسلط بودند، جذب شدند. یکی از زبان‌هایی که برای ترجمه مورد توجه قرار گرفت زبان ترکی عثمانی بود. اعتمادالسلطنه اقدام به جذب مترجمان شایسته‌ای از زبان ترکی عثمانی به فارسی کرد. یکی از این مترجمان محمدعارف اسپناقچی پاشازاده بود. وی به عنوان منشی و مترجم ترکی دارالترجمه در عهد ناصری آثار متعددی از ترکی به فارسی ترجمه کرد. برخی از ترجمه‌های او تصحیح و منتشر شده و برخی هم به صورت خطی باقی مانده است. ترجمه‌های او از جهات گوناگون شایسته معرفی و بررسی است؛ کاری که هنوز صورت نگرفته است. در مقاله حاضر، بعد از مروری بر جریان ترجمه از ترکی عثمانی به فارسی در دوره ناصری، به صورت موردی، به معرفی محمدعارف و ترجمه‌های او پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، زبان ترکی عثمانی، قاجار، دوره ناصری، محمد عارف اسپناقچی پاشازاده.

۱ مقدمه

ترجمه در ایران دارای پیشینه بسیار طولانی است؛ از پیش از اسلام شروع و در دوره اسلامی ادامه می‌یابد. بنابراین، ترجمه در ایران دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. با تأسیس سلسله قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ق/۱۷۹۶-۱۹۲۶م)، دوران جدیدی در تاریخ ترجمه در ایران آغاز شد. با برآمدن قاجاران، یک قرن و نیم بی‌ثباتی پایان یافت و ارتباط با کشورهای دیگر شکل رسمی و گسترده‌تری پیدا کرد. سفر مأموران دولتی و نیز برخی از شهروندان ایرانی به کشورهای دیگر موجب افزایش آگاهی ایرانیان از وضعیت ملت‌های دیگر شد. همچنین، وقوع جنگ‌های ایران و روس، به آگاهی دولتمردان ایران از فنون و ابزارهای جدید نظامی منجر شد. این آگاهی‌ها موجب پیدایی اندیشه ترقی در میان برخی از رجال دولت گردید. در رأس رجال ترقی‌خواه، نایب‌السلطنه فتحعلی شاه، عباس میرزا (وفات: ۱۲۴۹ق)، قرار داشت.

حضور مستمر عباس میرزا در دارالسلطنه تبریز و فرماندهی جنگ‌های ایران و روس تأثیر مهمی در شکل‌گیری شخصیت او داشت. او پیش از دولتمردان مقیم پایتخت به لزوم پیشرفت پی برده بود و نخستین تلاش‌های عملی برای پایان دادن به عقب‌ماندگی ایران را آغاز کرد. اعزام دانشجویان به اروپا و شروع چاپ سنگی در تبریز و انتشار کتاب در زمره برخی از اقدامات او بود.

۲ دوره قاجار و شکل‌گیری نهضت ترجمه

ترجمه از زبان‌های دیگر به فارسی از دوره فتحعلی شاه (حکومت: ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) و بیشتر به سفارش عباس میرزا آغاز شد. سرهنگ دروویل در سفرنامه خود به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد: «...به فرمان ولیعهد [عباس میرزا] کتاب‌های نظامی «گیبرت» و همچنین آئین‌نامه‌های مانور پیاده‌نظام را ترجمه کردند» (← محبوبی اردکانی: ۱/ ۲۲۵). عباس میرزا درصدد بود، همچون عثمانیان در دوره اصلاحات سلطان سلیم سوم (حکومت: ۱۲۰۳-۱۲۲۳ق/۱۷۸۹-۱۸۰۷م)، با اصلاح سپاه و ترجمه آثار فرانسوی در باب لشکرآرایی و توپخانه، در جهت اخذ مدنیت جدید گام بردارد (← هاشمی: ۷/ ۵۱).

بنابراین، ترجمه آثار اروپایی به‌ویژه در امور نظامی در دستور کار دستگاه عباس میرزا در تبریز قرار گرفت. در این زمینه، برخی آثار اروپایی که به زبان ترکی عثمانی ترجمه شده بود، از آن زبان، به فارسی برگردانده شد؛ برای نمونه، کتاب تاریخ محاربات فرانسه با پادشاهان نمچه

(اتریش) و روس موسوم به «حوادثنامه»، که توسط میرزا محمد رضی تبریزی، از زبان ترکی عثمانی، به نام فتحعلی شاه و عباس میرزا به فارسی ترجمه شد.^۱ همچنین کتاب جهان‌نمای فلوغون رافائیل، که از زبان فرنگی به ترکی و از ترکی به دری و از دری به فارسی ترجمه شد و در ۱۲۴۰ ق در بروجرود در ۱۵ فصل (هریک چند باب و روی هم ۱۱۶ «باب» و شش «عمل» و یک «تنبیه») به نام فتحعلی شاه و سلطان محمد تقی شاه، فرمانروای بروجرود، پایان یافت.^۲ به جز ترجمه آثاری که از زبان‌های دیگر به ترکی ترجمه شده، برخی آثار ترکی نیز به فارسی ترجمه شد که از آن جمله است ترجمه جهان‌نمای کاتب چلبی (وفات: ۱۰۶۷ ق)، جغرافی‌دان و تاریخ‌نگار عثمانی درباره جغرافیای جهان.^۳

در دوره محمد شاه (حکومت: ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق / ۱۸۳۸-۱۸۴۸ م) نیز اعزام دانشجو به خارج و ترجمه آثار اروپایی کمابیش ادامه یافت. مشهورترین ترجمه این دوره زندگی ناپلئون بناپارت^۴ اثر والتر اسکات^۵، نویسنده و شاعر فرانسوی، است که میرزا رضا تبریزی در ۱۲۵۳ ق / ۱۸۴۱ م آن را با عنوان تاریخ ناپلئون اول از انگلیسی به فارسی برگرداند. در همین دوره، دربار ایران به راهنمایی ژول ریشار یا میرزا رضا خان (وفات: ۱۳۰۸ ق)، اولین مدرس زبان فرانسه در دارالفنون، فهرستی از آثار اروپایی فراهم آورد و سفیر ایران در فرانسه را مأمور تهیه آن آثار کرد.^۶

در دوره ناصرالدین شاه (حکومت: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق / ۱۸۴۸-۱۸۹۵ م) به‌ویژه با شروع صدارت امیر کبیر (وفات: ۱۲۶۸ ق)، روند نوگرایی و اخذ تمدن غربی شتاب بیشتری گرفت. یکی از اقدامات مؤثر و ماندگار امیر کبیر تأسیس دارالفنون بود (برای آگاهی بیشتر ← آدمیت: ۳۵۳-۳۶۷). با تأسیس دارالفنون در ۱۲۶۸ ق / ۱۸۵۲ م و شروع به کار آن، به مترجم و ترجمه احساس نیاز شدیدی شد. با شروع به کار استادان و معلمان خارجی در دارالفنون، علاوه بر ترجمه شفاهی،

۱. برای نسخه‌های تاریخ فتوحات ← فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی: ۶۸-۶۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ۴۱/۱۶؛ فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۲۷۰/۲۱؛ نیز ← محبوبی اردکانی: ۲۲۵-۲۲۶.

۲. برای نسخه‌های خطی آن ← فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲ (سنای سابق): ۱۴۹/۲؛ این اثر با نام کتاب جهان‌نما، جغرافیای ایران و جهان، به کوشش جواد صفی‌نژاد و غلامرضا سحاب در انتشارات دنیای جغرافیای سحاب در ۱۳۹۴ در تهران به چاپ رسیده است.

۳. برای نسخه‌های خطی آن ← ترجمه محمد چارمحالی به فرمان فتحعلی شاه قاجار در ۱۲۱۴ ق، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ۱۵۸۷/۱۰.

4. *The Life of Napoleon Buonaparte (1827-8)*

5. Walter Scott

۶. ← فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی: ۷۵-۷۶، شماره نسخه: ش ۱۰۷۵/ف؛ هاشمی: ۵۱/۷.

درس گفتارهای معلمان و برخی کتاب‌های درسی نیز برای استفاده دانشجویان ترجمه و منتشر شد.^۱

امیرکبیر، برای سامان بخشیدن به امر ترجمه، دستگاه مترجمان دولتی را تشکیل داد.^۲ هیئت مترجمان این دستگاه مرکب بود از اتباع فرنگی مستخدم دولت، ایرانیان مسیحی، و شاگردان ایرانی که در فرنگ درس خوانده و یا در ایران آموزش دیده بودند (آدمیت: ۳۷۹). برخی از افراد گروه سوم، به جز زبان‌های فرنگی، به ترکی عثمانی نیز مسلط بودند و آثار ارزشمندی به فارسی ترجمه کردند. از جمله میرزا محبعلی خان مرنندی یکانلو، ملقب به ناظم‌الملک، که سال‌ها در وزارت خارجه در حوزه عثمانی کار کرد و بعد از درگذشت میرزا جعفرخان مشیرالدوله، رئیس کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی شد. وی رساله‌های درویش‌پاشا و خورشیدپاشا را از ترکی عثمانی به فارسی ترجمه کرد و در نقد آنها دو لایحه در تحدید حدود دو کشور نوشت.^۳ اثر مهم دیگر او با نام حقوق ملل در حقوق بین‌الملل بود، که از ترکی عثمانی به فارسی ترجمه شد.^۴

اقدام امیر در توجه جدی به مسئله ترجمه موجب نهادینه شدن این امر مهم در دستگاه دولت شد. اما با قتل او، کار ترجمه به صورت نظام‌مند ادامه نیافت، هرچند دچار توقف نیز نشد؛ چنان‌که در فاصله قتل امیر (۱۲۶۸ق/ ۱۸۵۲م) تا تشکیل «دارالترجمه خاصه همایونی» (۱۳۰۰ق/ ۱۸۸۳م) آثار چندی از زبان‌های مختلف به فارسی برگردانده شد. در انتخاب این آثار شخص ناصرالدین شاه و گاه وزیر خارجه او نقش داشتند. شاه علاقه زیادی به آگاهی از تاریخ کشورها و ملت‌های دیگر داشت؛ از این رو، کتاب‌هایی مرتبط با زمینه مزبور برای ترجمه

۱. برای آگاهی از ترجمه کتاب‌های درسی در دارالفنون و موضوعات این کتاب‌ها ← کیان‌فر: ۸۸-۹۲.
۲. البته وی پیش از صدرات و درست در زمانی که در ارزوم مأمور شرکت در کنفرانس چهارجانبه بود، اقدام به گردآوری آثار مؤلفان فرنگی و ترجمه آنها کرد. مهمترین اثری که در ۱۲۶۱ق پدید آمد، کتابی بود در جغرافیای جهان که بعد از ترجمه به زبان ترکی و بعد فارسی به «جهان‌نمای جدید» موسوم شد. موسیو ژان داود و میرزا محمد حسین دبیرالملک فراهانی در ترجمه و نگارش آن سهم اساسی داشتند. نسخه‌های خطی این اثر در کتابخانه ملی و کاخ موزه گلستان موجود است (برای آگاهی بیشتر ← آدمیت: ۱۸۴-۱۸۵؛ محبوبی اردکانی: ۱/ ۲۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی: ۱/ ۲۴۱؛ همان: ۵/ ۳۶۱-۳۶۳؛ نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ۱: ۵۳ و دفتر ۲: ۷۱-۷۳).
۳. این لایحه از سوی نگارنده تصحیح و منتشر شده است (برای آگاهی بیشتر ← میرزا محبعلی‌خان ناظم‌الملک مرنندی یکانلو ۲).
۴. به نوشته محبعلی‌خان این اثر در سال ۱۲۶۳ق از سوی اطوفار در وین از زبان نمساوی به ترکی عثمانی ترجمه شده و بعد از رسیدن آن به دارالخلافه تهران از سوی او به فارسی ترجمه شده است. ترجمه جلد اول این اثر در رجب ۱۲۷۸ و ترجمه جلد دوم در ربیع الثانی ۱۲۷۱ پایان یافته است (برای نسخه خطی اثر مذکور ← در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، به شماره ۱۴۰۵).

سفارش داده می‌شد. یکی از این دست کتاب‌ها تاریخ سلانیکی تألیف سلانیکی مصطفی افندی (زنده در ۱۰۰۸ق) است^۱، که جلد اول آن در رجب ۱۲۸۱ در استانبول به چاپ رسید و، با فاصله اندکی از انتشار، از سوی ناصرالدین شاه سفارش ترجمه آن داده شد. یکی از مترجمان ترکی عثمانی به نام حسن بن علی ترجمه این اثر را در ۱۵ رمضان ۱۲۸۲ به پایان برد^۲. تاریخ امپراتوری عثمانی اثر هامر پورگشتال^۳ نیز کتاب دیگری بود که به دستور ناصرالدین شاه در این دوره به فارسی ترجمه شد^۴.

بعد از قتل امیر، چند کتاب دیگر به فارسی ترجمه شد، اما به دلیل فقدان پشتوانه دولتی، ترجمه در محاق افتاد. در دو دهه پایانی سلطنت ناصرالدین شاه، با گسترش مناسبات ایران با دولت‌های دیگر، و نیز افزایش شمار دانش‌آموختگان جدید و نیز ضرورت‌های دیگر، ترجمه از نو جان گرفت. در این میان، تشکیل «دارالترجمه خاصه همایونی» نقطه عطف در تاریخ ترجمه در دوره قاجار به حساب می‌آید.

۳ تأسیس دارالترجمه خاصه همایونی

در اواخر سال ۱۲۸۷ق / ۱۸۷۰م به فرمان ناصرالدین شاه «اداره روزنامه‌جات دولت علیه و دارالطباعة ممالک محروسه و دارالترجمه» زیر نظر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، که به زبان فرانسه مسلط بود، تشکیل شد^۵. این نهاد رسمی دولتی در سال ۱۲۹۹ق / ۱۸۸۲م به «وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی» ارتقا یافت. اعتمادالسلطنه از ۱۲۸۷ق، که به این کار گمارده شده بود، تا شوال ۱۳۱۳ / مارس ۱۸۹۶، که درگذشت، در سمت خود باقی ماند (قاسمی ۱: ۳۸). بنابراین، در پی تشکیل وزارت انطباعات در ۱۲ ذیحجه ۱۳۰۰، دستور تأسیس «دارالترجمه خاصه همایونی» از سوی شاه صادر شد (اعتمادالسلطنه ۱: ۲۹۰). پیش از آن هم در وزارت امور خارجه چند تن در مقام مترجم، زیر نظر وزیر امور خارجه، میرزا سعیدخان،

۱. برای آگاهی بیشتر ← عمادالدین شیخ‌الحکمایی، «مترجم تاریخ سلانیک کیست؟»، گزارش میراث، دوره دوم، س ۶، ش ۵۰ و ۵۱، فروردین - تیر ۱۳۹۱.

۲. این اثر از سوی نگارنده تصحیح و منتشر شده است (طهوری، ۱۳۸۹).

3. Hammer-Purgstall

۴. ترجمه این اثر از زبان فرانسه به قلم میرزا زکی علی‌آبادی از ۴-۷/۱۲۹۳-۱۸۷۶ شروع و تا ۱۳۱۳/۱۸۹۵ ادامه یافت. جمشید کیان‌فر این کتاب را تصحیح و در پنج جلد از سوی نشر زرین در ۱۳۶۷ و در ۱۳۸۹ از سوی انتشارات اساطیر منتشر شده است.

۵. درباره اعتمادالسلطنه ← قاسمی ۲؛ نیز ← همو ۱: ۱/۷۴۴.

کار می کردند. گویا خود او به این امر اهتمام نداشت. به هر رو، دارالترجمه به دستور شخص شاه در ۲۰ ذیحجه ۱۳۰۰ / ۲۲ اکتبر ۱۸۸۳ گشایش یافت (← همان: ۲۹۱؛ همو ۴: ۱۲۲) و مخارج آن ماهی صد تومان تعیین گردید؛ هر چند از طرف دولت پرداخت نشد (همان: ۹۶۳). به موجب فرمان شاه، همه مترجمان می بایست در این نهاد نوپدید کار کنند.

اعتمادالسلطنه، در مدت بیست و شش سالی که وزیر انطباعات و رئیس دارالترجمه بود، منشأ ترجمه و انتشار آثار متعدد و ارزشمندی شد.^۱ خود وی در نامه گلايه آمیز به شاه به پرداخت نشدن مخارج مقرر اشاره کرده و می نویسد: «سالی یک هزار تومان از جیب خودم مخارج دارالترجمه می کنم و ده سال است متحمل این مخارج بلاعوض هستم و البته متجاوز از هزار کتاب و کتابچه در این مدت دادم»^۲. این عبارت حاکی از گستردگی کاری است که به خواست و اراده اعتمادالسلطنه صورت گرفته است.

در «سالنامه دولت علیّه ایران» فهرست کاملی از نام مترجمان، ملیت و زبان ترجمه آنان و نیز نام و سمت سایر اعضای دارالطباعة و دارالترجمه همایونی از ۱۲۹۰ تا ۱۳۱۳ ق منتشر شده است (قاسمی ۱: ۵۴-۵۵). بنا بر فهرست مزبور، از سال ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۶ ق تنها از زبان های فرانسه، انگلیسی، روسی و آلمانی ترجمه صورت می گرفته است (قاسمی ۱: ۵۴-۷۷؛ نیز ← بیانی: ۱/ ۳۱۴-۳۱۵)^۳، اما در سال ۱۲۹۷ ق دو زبان عربی و ترکی عثمانی هم به زبان های مذکور اضافه شد؛ با این تفاوت که برای عربی سه مترجم، و برای ترکی یک مترجم یعنی میرزا محمدجعفر معرفی شده است (همان: ۱/ ۵۷-۵۸). از سال ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۲ م به بعد، نام یک مترجم به نام عارف خان یا عارف بیک به عنوان مترجم ترکی عثمانی به فهرست مترجمان اضافه شده است (همان: ۱/ ۶۰). نام این مترجم، از سال مذکور تا زمان درگذشت او در ۲۳ رجب ۱۳۱۰ / فوریه ۱۸۹۳، به عنوان مترجم، ثابت دارالترجمه در فهرست مترجمان، با عنوان «عارف بیک» و «عارف خان»، به چشم می خورد. در سال ۱۳۰۴ ق / ۱۸۸۷ م، مترجم ترکی دیگری به نام میرزا عبدالرسول منشی به فهرست مترجمان اضافه شد، و درست در همین سال، عارف خان ارتقای مقام یافت؛ چنان که در این سال از او با عنوان «عارف خان

۱. اعتمادالسلطنه ذیل وقایع روز چهارم ربیع الاول ۱۳۰۱ می نویسد: «صبح زود دارالترجمه رفتم، بیست و دو جلد کتاب ترجمه شده بود، حضور شاه بردم (اعتمادالسلطنه ۴: ۱۵۷). این خبر حاکی از سرعت و پرکاری دارالترجمه است، چراکه بیش از سه ماه از افتتاح دارالترجمه نگذشته این تعداد کتاب ترجمه شده است.

۲. در این زمینه ← توضیحات محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار: ۲ / ۱۵۵.

۳. گفتنی است که برخی از مترجمان از یک و برخی از دو زبان ترجمه می کرده اند.

منشی و مترجم مخصوص ترکی عثمانی که ملتزم رکاب و در معیت جناب اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات است» (← همان: ۶۶/۱) یاد شده است. در سال مذکور، که زبان هندی نیز به زبان‌های ترجمه اضافه شد، به مترجمی به نام آقا سید حسین اشاره شده است (← همان‌جا). در سال ۱۳۰۷ق/ ۱۸۹۰م، در کنار نام عارف‌خان، به نام میرزا جعفر قراجه‌داغی، در زمره مترجمان ترکی عثمانی برمی‌خوریم (همان: ۷۷/۱).

در سال ۱۸۹۳ق/ ۱۳۱۰م، به درگذشت میرزا جعفرخان اشاره و از مترجم جدید دیگری به نام رضا قلی‌خان به عنوان «مترجم ترکی و انگلیسی و غیره» سخن به میان آمده است. بنابراین، عارف‌خان به عنوان مترجم ثابت، از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۰ق، در استخدام دارالترجمه بوده و در این سال‌ها چند نفر دیگر، که به اسامی آنها اشاره شد، به عارف‌خان پیوسته‌اند. فهرست مزبور اگرچه تا سال ۱۳۱۳ق/ ۱۸۹۵م یعنی سال درگذشت ریاست دارالترجمه، اعتمادالسلطنه، ادامه یافته، اما در این سه سال سخنی از مترجم ترکی در میان نیست (همان: ۷۴-۷۷)، درحالی که پیش‌تر به رضا قلی‌خان به عنوان مترجم جدید اشاره شده بود.

۴ زندگی محمدعارف اسپناقچی پاشازاده

درباره زندگی و سرگذشت محمدعارف آگاهی اندکی موجود است. فهرست‌نویس نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک هنگام معرفی یکی از آثار محمدعارف از او با عنوان «محمدعارف بن حاج محمد شریف بیک ارزرومی [ارزرومی] اسپناقچی پاشازاده» یاد کرده است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک: ۴۶۲/۳). در «سالنامه دولت علیه ایران» از او با عنوان «عارف‌بیک» و «عارف‌خان» یاد شده و سِمَت او مترجم ترکی عثمانی معرفی شده است (قاسمی ۱: ۶۸/۱ و ۷۴؛ نیز ← اعتمادالسلطنه ۳: ۵۸/۱؛ همان: ۴۴/۳). اعتمادالسلطنه نیز در جایی او را «عارف‌خان، منشی و مترجم ترکی عثمانی» معرفی کرده است (اعتمادالسلطنه ۲: ۴۰۹/۱). او، در برخی آثار، خود را «محمدعارف، منشی و مترجم زبان عثمانی دارالترجمه خاصه همایونی» و، در برخی دیگر، «محمدعارف الارزرومی معروف به اسپناقچی پاشازاده» (اسپناقچی پاشازاده ۳: ۵۹۵)، فرزند محمدشریف، معرفی کرده و تصریح کرده است که در وطنش یعنی سرزمین عثمانی به اسپناقچی پاشازاده شهرت دارد (همو ۱: ۲۸۸). وی، در یکی از آثارش، آگاهی مختصری از خود به دست داده که چنین است: «روز بیست و چهارم دیوان شد و حضرت خداوندگار سوار شده، به شکار رفتند و از برای استقبال سفیر قزلباش، خیرالدین چاوش ملقب به اسپناقچی پاشا اوغلی که جد امجد خانواده منسوب راقم این تاریخ که

محمدعارف مترجم است، به آناتولی فرستاده شد» (همان: ۱۴۲). وی در جای دیگری هم می‌نویسد: «اسپناچی‌زاده خیرالدین چاوش از شرق آمده، و دو نفر دل (= جاسوس) آورد» (همان: ۱۷۷).

از اشاره‌های فوق می‌توان به درستی دریافت که محمدعارف اصالتاً از ترکان عثمانی بوده، اما به درستی معلوم نیست چه زمانی وطن خود را ترک کرده و به ایران آمده است. تسلط کامل او به زبان فارسی، به‌ویژه توانایی ترجمه از زبان ترکی عثمانی به فارسی، نشان می‌دهد که او یا در وطنش، ارزروم، در محیطی فارسی‌زبان زیسته و این زبان را همچون زبان مادری آموخته به گونه‌ای که به اصطلاح «دوزبانه» شده، و یا اینکه سال‌ها پیش از استخدام در دارالترجمه همایونی، در ایران زیسته و به زبان فارسی تسلط کامل یافته است. متأسفانه او در هیچ‌یک از آثار خود اشاره‌ای به این موضوع نکرده، بنابراین اینکه کی و چگونه توانسته است زبان فارسی را بیاموزد، آن هم در حد نوشتن به این زبان، از ابهامات زندگی محمدعارف است.

از طرفی جعفریان بر این باور است که محمدعارف، با وجود اقامت در ایران، همچنان وطن خود را عثمانی می‌دانسته و به آنجا تعلق خاطر داشته است؛ حتی گرایش‌های قدیمی خود را حفظ کرده، چنان‌که به مذهب اهل سنت تمایل داشته و با وجود آنکه از مذهب امامیه، به عنوان مذهب حق یاد کرده، اما آثاری از تقیّه در او بوده است (جعفریان: ۹-۱۰).

محمدعارف از سال ۱۲۹۹ق / ۱۸۸۲م تا ۱۳۱۰ق / ۱۸۹۳م به عنوان مترجم و منشی در دارالترجمه خاصه همایونی به خدمت پرداخت و، بعد از یازده سال کار مستمر و پرتنمر، در ۲۳ رجب ۱۳۱۰ / ۱۰ فوریه ۱۸۹۳ درگذشت. اعتمادالسلطنه در خاطرات خود می‌نویسد: «دیشب عارف‌خان افندی که سال‌ها نزد من بود، فوت کرد؛ بسیار متأسف شدم. صبح درب خانه رفتم، بعد صدراعظم را ملاقات نمودم، موجب افندی را میان اتباع خود قسمت نمودم» (اعتمادالسلطنه ۱: ۸۵۲). محمدعارف، در طول یازده سال کار در دارالترجمه، آثار متعدد و ارزشمندی از خود به صورت ترجمه، تألیف - ترجمه و تألیف باقی گذاشت. از مجموع آثار او تنها دو مورد به چاپ رسیده و مابقی آنها هنوز به صورت خطی است.

۵ آثار

۵-۱ آثار منتشر شده

• انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، کتابی در تاریخ زندگی و نبردهای شاه اسماعیل صفوی با سلطان سلیم عثمانی، و وقایع سال‌های ۹۰۵-۹۳۰ق به زبان ترکی در ۱۳۰۹ق، که مؤلف بعداً آن را به فارسی ترجمه کرد.

از این اثر دو نسخه خطی موجود است: یکی در کتابخانه عمومی اصفهان در ۶۳۱ برگ، که تاریخ کتابت آن ۱۵ محرم ۱۳۰۹ق/ ۱۸۹۲م و کاتب آن محمد عاشوری است؛ نسخه دیگر، به شماره ۱۶۳۴ف، در کتابخانه ملی موجود است و کاتب آن نیز همان محمد عاشوری است که در محرم ۱۳۰۸ق/ ۱۸۹۱م آن را کتابت کرده است. این اثر در سال ۱۳۷۰ش از سوی شکوه‌السادات اعرابی در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه شهید بهشتی تصحیح شده، اما به چاپ نرسیده است. چاپ این کتاب به کوشش رسول جعفریان در سال ۱۳۷۹ش، از سوی انتشارات دلیل در قم صورت گرفته است.

مؤلف، در مقدمه کتاب، از ناصرالدین شاه با تمجید و ستایش یاد کرده و از علاقه شاه به مطالعه کتاب‌های تاریخی و فقدان کتابی در زمینه برآمدن صفویان و برافتادن دولت آق‌قویونلو سخن به میان آورده، و نیز به پیشنهاد اعتمادالسلطنه برای نوشتن این اثر اشاره کرده است. محمدعارف می‌نویسد:

چون مقصود از نگاشتن این تاریخ، سبب انقراض دولت با این عظمت و قدرت بایندریه و باعث استقلال دولت شیخیه صفویه و ظهور معادات سلاطین اسلامی را به وجه لایق فهمانیدن است، لازم دانسته شد که شاه اسماعیل را تا به سال نهصد و پنج که تاریخ خروج مشارالیه است، مشغول بازی و عرفان‌یابی در لاهیجان گذاشته، اطلاع مختصری هم از احوال بی‌مآل شاهزادگان و خوانین بایندریه داده شود (اسپناقچی پاشا زاده ۱: ۴۰).

به اعتقاد مصحح، مقصود مؤلف از دو واژه «خواص» و «عوام» در عنوان کتاب، همان اصطلاح «عامه» و «خاصه»، یعنی سنی و شیعه است. به احتمال، هدف نویسنده از نام‌گذاری این کتاب به «انقلاب الاسلام» یا «انقلاب فی الاسلام» آن است که نشان دهد با پیدایش صفویه و جنگ‌های عثمانی - صفوی یک دگرگونی - از نوع منفی - در دنیای اسلام پدید آمد (جعفریان: ۱۳). وی، در ادامه شرحی که از جنگ‌های عثمانی - صفوی به دست داده، چنین می‌نویسد:

حرکات مستبدانه و خیالات جهانگیرانه این دو پادشاه بزرگ، قوت و قدرت فاتحانه دولتمین را در خارج مقصود حقیقی به مصرف برد و میان عالم اسلامیت، نثار کلی انداخته، سبب پریشانی و خسارت و باعث گرفتاری مذلت و حقارت عالم اسلامیت گشت (اسپناقچی پاشا زاده ۱: ۲۸۶).

نویسنده این مطلب را دقیقاً در پایان کتاب آورده، یعنی در جایی که وضع موجود جهان اسلام را زیر ذره‌بین برده و از وضع اسفناک ملت‌های مسلمان و استیلای تدریجی دولت‌های استعماری ابراز تأسف می‌کند. وی، در ادامه مطلب مذکور، به «مسئله شرقیه» گریزی زده و

از امکان فروپاشی امپراتوری عثمانی در برابر فشارهای دولت‌های غربی سخن به میان آورده است. جالب است که او هیچ آمیدی به آینده جهان اسلام نداشته و چنین می‌نویسد: «...مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکنند» (همان: ۲۸۸).

● **جغرافیای عالم اسلام.** اگرچه از محمدعارف به عنوان مترجم یاد کردیم، با این حال وی اثر حاضر را تألیف کرده است.^۱ نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه ملی، به شماره ۵۰۱/۵، موجود است (فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی: ۱/۱)، که گویا به خط مؤلف در ۱۳۰۹ق/۱۸۹۲م کتابت شده است (همان: ۳۹۵۴/۶). کتاب از نه فصل تشکیل شده است: (۱) در بیان احوال جغرافیائیة عالم اسلامیت، (۲) در بیان احوال قدیمیه و حاضرة عالم اسلامیت، (۳) در بیان احوال سیاسیة عالم اسلامیت، (۴) در بیان احوال مذهبیه عالم اسلامیت، (۵) در بیان مقدار طرق عرفای اسلام؛ در بیان بعض نکات راجع به مذاهب شرعیه و طرق عرفا، (۶) در بیان احوال علمیة سابقة اسلام، (۷) در بیان اسامی علوم و فنون که در عالم اسلامیت شایع بوده و هست، (۸) در بیان السنه عمومیة عالم اسلامیت، (۹) در بیان السنه علمیة و ادبیة عالم اسلامیت. مؤلف، در ضمن طرح برخی مباحث، دیدگاه‌های خود را به صراحت بیان کرده است؛ برای نمونه، هنگام بحث درباره «طرق عرفای اسلام» می‌نویسد:

از مطالعه این فصل واضح می‌شود که در عالم اسلامیت اصلاً ۲۵ و فرعاً ۱۷۸ طریقت ایجاد گردیده و باعث ظهور این طریقی هم، به قول عرفا، حدیث منیف «الطرق الی الله بعدد انفس الخلاق» بوده است. اما فقیر [مؤلف] اعتراض به قول آنها کرده می‌گوید که راه وصول به حق نه آن است که در خانقاه و تکایا دایره و تنبک و قدوم و نی نواخته اشعار خوانده الله‌الله‌گویان می‌رقصند و ترک واجبات کرده مصاحب بنگ و باده و چرس و ساده... می‌شوند. راه وصول به خدا تشبث به امر معروف و اجتناب از منهیات است، نه ارتکاب!!! درویش و عارف آن است که هرچه شریعت غزاً فرموده به عمل بیاورد، نه نفس و شیطان... (اسپناچی پاشا: ۲: ۷۵).

فقرة فوق گویای تعهد شرعی و مذهبی نویسنده است. مؤلف در جاهای دیگر از همین اثر به طرح مباحثی پرداخته که نشان از متشرع بودن اوست (برای نمونه ← همان: ۸۲).

۵-۲ آثار منتشر نشده

بیشتر آثار محمدعارف هنوز منتشر نشده است؛ از جمله:

۱. این اثر را صدیقه سلطانی فر تصحیح کرده و به همت جهاد دانشگاهی در ۱۳۶۹ منتشر شده است.

● خلاصه روزنامه‌جات استانبول. این اثر مختصر، که در سال ۱۳۰۱ق/۱۸۸۴م ترجمه و به ناصرالدین شاه تقدیم شده است، شامل وقایع و حوادث عالم از پنجم ذیحجه ۱۳۰۱/۲۵ سپتامبر ۱۸۸۴ به بعد است. در بین وقایع و حوادث، اخبار بسیاری از ایران وجود دارد (فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی: ۴/۲۴۵، شماره نسخه ۱۷۸۸/ف).

● آرتیکلی که باعث تعطیل روزنامه «ترجمان حقیقت» شد. این اثر نیز در ۱۳۰۱ق/۱۸۸۴م به فارسی ترجمه و به ناصرالدین شاه تقدیم شده است. در این اثر از کم کردن قشون انگلیس در مصر و علت کاهش آن و آمدن ژنرال ورود به مصر و صلاح‌دید او راجع به این مسئله سخن به میان است (همان: ۴/۲۴۷، شماره نسخه ۱۷۹۱/ف).

● مجموعه‌ای حاوی چهارده رساله و کتاب، که در سال ۱۳۰۲ق/۱۸۸۵م ترجمه، یا ترجمه - تألیف شده است. نسخه خطی این اثر به شماره ۱۱۴۲۶ در کتابخانه عمومی اصفهان موجود است.^۱ عناوین رساله‌ها و کتاب‌های این مجموعه از این قرار است:

۱) اطلاعات فنیّه راجع به بغداد.^۲ به نوشته محمدعارف در مقدمه این کتابچه، این اثر که «مبنی بر شرح احوال جغرافیاییه و اتنوگرافیه و استاتیسیتیکیه و تاریخچه ولایت بغداد است و بنا به امر و اشارت دربار عثمانی علی‌الخصوص اعلیحضرت سلطان که بعد از عهدنامه برلن عمارت و احیای ولایت مذکوره را از مقتضیات امور سیاسیّه خود دانسته و به این امر اصرار و اقدام و اهتمام تام دارند، جمعی از صاحبان علوم و فنون که سال‌ها در ولایت مذکوره در جرج مأمورین کشوری و لشکری بوده و هستند» نوشته شده و در روزنامه طریق چاپ استانبول منتشر شده است (مقدمه محمدعارف بر کتابچه «اطلاعات فنیّه راجع به بغداد»: ۲). این کتابچه، که دارای ۱۰۷ صفحه است، به قلم محمدعارف، «ترجمه و نگارش» شده و از طریق اعتمادالسلطنه به ناصرالدین شاه تقدیم شده است. محمدعارف، در مقدمه، درباره انگیزه‌اش از انتخاب این اثر برای ترجمه می‌نویسد: از آنجا که «منافع دولت ابدمدت علیّه ایران در ولایت بغداد مادناً و معنأً از تمامی دول و ملل بیشتر و در حقوق معنویه و رابطه مذهبیّه از دولت عثمانی که امروز مالک ولایت مذکوره است نیز می‌توان گفت که مقدم‌تر است. لهدذا متوسل به توفیقات یزدانی و متوکل به تأییدات ربانی شده [...اقدام] به ترجمه کتابچه مذکوره کرد» (همان: ۳).

۱. برای مشخصات نسخه‌شناسی هر یک از رساله‌ها و کتابچه‌های این مجموعه ← فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی اصفهان: ۳۵۲ - ۳۶۰.

۲. این اثر در فهرست کتابخانه عمومی اصفهان با همین عنوان ثبت شده است (← فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی اصفهان، ۲۵۳). نسخه دیگر این اثر در کتابخانه ملی با عنوان جغرافیای عراق در ۵۸ برگ موجود است. نسخه دیگری از این اثر در کتابخانه کاخ موزه گلستان با عنوان شرح عراق عرب به شماره ۱۹۸۱ در ۱۷۰ صفحه موجود است.

۲) جغرافیای خرطوم و سودان، تألیف احمدمدحت افندی، که محمدعارف آن را به فارسی ترجمه کرد.

۳) «صاحب‌الغار فی‌المرو». مترجم این مقاله را از مجله عربی الانسان، که در استانبول چاپ می‌شده، ترجمه کرده است.

۴) ذکر احوال حکمرانان خراسان. به گفته جواد مقصود، این کتاب «ممکن است از کتاب تاریخ هرات عبدالرحمن جامی نقل شده باشد» (← فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی اصفهان: ۳۵۵).

۵) عمارات سلطنتی دولت فخریه روس.

۶) وضع حالیه ولایات حلب و بغداد و ایران و ترکستان، بخشی از کتابی به قلم یک سیاح، که قسمت‌های مربوط به ایران آن احتمالاً از جریده حوادث ترجمه شده است.

۷) تاریخ قره‌چیان. تاریخ قره‌چیان یا کولیان رساله‌ای است مشتمل بر دو قسمت: قسمت نخست به قلم احمدمدحت افندی با استفاده از منابع غربی ترجمه و تألیف شده است. وی، بعد از یک مقدمه کوتاه، در هفت مبحث زیر به تاریخ قره‌چیان پرداخته است:

مبحث اول: در بیان اسامی متعدد قوم مذکور؛ مبحث دوم: در بیان منشأ قدیم و اصلی قره‌چیان؛ مبحث ثالث: در بیان خروج قره‌چیان از وطن اصلی و صورت انتشار آنها؛ مبحث رابع: در بیان تدقیقات که راجع به مقدار نفوس قره‌چیان است؛ مبحث خامس: در بیان اشکال متمیزه و قابلیت فطریه قره‌چیان؛ مبحث ششم: در بیان بعضی اخلاق و عادات قره‌چیان؛ مبحث سابع: در بیان معامله که در حق قره‌چیان در اروپا [اروپا] کرده و می‌کنند.

قسمت دوم رساله حاضر، تکمله مفید و ارزشمندی است که محمد عارف، مترجم آن، بر آن افزوده است.

۸) احوال مادام لاوالت فرانسوی.

۹) مخادعات سیاسیّه یک زن (مار و زیبا)، از تألیفات احمدمدحت افندی.

۱۰) حسن و آنیت، اثر دکتر ده بای.

۱۱) کشف جدیدی در آمریکا. این اثر درباره آثار تمدن در آمریکا پیش از ورود اروپاییان به این قاره است. محمدعارف این مطلب را از جراید و نشریات مختلف جمع‌آوری و ترجمه کرده است.

(۱۲) تاریخ قائمه بانک.

(۱۳) تخم مرغ صنعی.

(۱۴) کیفیات فنییه و تاریخیه مشروبات الکحلیه [الکلیه].

● سفرنامه خیوه (خیوق). از تألیفات ماگامان آمریکایی، در شرح لشکرکشی روسیه به خیوه، در ۱۲۹۰ق/ ۱۸۷۳م به زبان انگلیسی. نویسنده، که از خبرنگاران روزنامه هرالده^۱ آمریکایی بوده، از طرف این روزنامه مأمور می‌شود به خیوه سفر کند و، ضمن بررسی وضع جغرافیایی آنجا، از لشکرکشی روس‌ها به آن مناطق اخباری به دست آورد. این اثر نخست به همت احمد مدحت افندی در ۱۲۹۲ق/ ۱۸۷۵م از انگلیسی به ترکی ترجمه و چاپ شد؛ سپس محمدعارف در دارالترجمه دربار، به سفارش ناصرالدین شاه و زیر نظر اعتمادالسلطنه، هر دو جلد را از ترکی به فارسی برگرداند. جلد دوم در ۱۳۰۴ق/ ۱۸۸۷م ترجمه شده و دارای ۲۰۱ برگ است.^۲ جلد دوم این اثر در ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۶م ترجمه شده و ۲۲۲ برگ دارد.^۳ نسخه دیگری از ترجمه مزبور، که احتمالاً دو جلد در یک مجلد است، ۴۰۷ برگ دارد.^۴ نسخه دیگری از این اثر در کتابخانه ملی ملک با ۳۸۳ برگ موجود است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک: ۴۶۲/۳، شماره نسخه: ۴۰۸۵). گفتنی است که جواد مقصود به ترجمه دیگری از این اثر که به قلم حسن بن علی صورت گرفت، و حاوی ذیلی است بر اخبار تاریخیه خطه خوارزم نوشته اعتمادالسلطنه، اشاره کرده است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی اصفهان: ۱۱۴-۱۱۵).

● تاریخ کاشغر. این اثر از تألیفات محمدعاطف بیک، از مستوفیان توپخانه عثمانی است. نویسنده، علاوه بر مطالب تاریخی کاشغر، مطالب جغرافیایی نیز آورده است. او به امیران حاکم بر کاشغر به ویژه مغولان، و نیز به موضوعات مردم، مردم‌شناسی، معادن و جغرافیای زراعی کاشغر پرداخته است. مترجم نیز گاه‌گاه مطالبی، از خود، بر متن افزوده است. محمدعارف این اثر را به امر ناصرالدین شاه در ۱۳۰۶ق/ ۱۸۸۹م به فارسی ترجمه کرد (همان: ۳۷-۳۸؛ نیز ← فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی: ۱۶۳-۱۶۴، شماره نسخه: ۱۶۹۰/ف).

● مرقات الزمان فی احوال سلاطین آل عثمان. از این اثر دو نسخه موجود است: یکی در کتابخانه عمومی اصفهان به شماره ۱۱۴۱۷ (همان: ۱۵۲-۱۵۳) و دیگری نسخه موجود در

1. Herald

۲. ← فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی: ۲۲۸-۲۲۹، شماره نسخه: ۱۷۷۰/ف.

۳. همان: ۳۷-۳۸، شماره نسخه: ۱۶۶۱/ف.

۴. همان: ۲۱-۲۱، شماره نسخه: ۱۷۵۳/ف.

کتابخانه ملی به شماره ۱۶۹۱/ف (فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی: ۱۶۴/۴). محمدعارف در مقدمه این کتاب درباره سبب تألیف آن می‌نویسد: در سال ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م، بنا به فرمان اعلیحضرت ناصرالدین‌شاه، شروع به «ترجمه و توضیح تاریخ کاشغر» نموده و تسوید مجلد اول تاریخ مذکور را هنوز به انجام نرسانیده بودم که اعتمادالسلطنه «امر و فرمان شفاهی جهان‌مطاع اعلیحضرت شاهنشاهی راجع به جمع و تلفیق و تنمیق تراجم احوال سلاطین دولت علیّه عثمانی را ابلاغ فرمودند، این غلام خاکسار نیز به‌زودی مسودات مجلد اول تاریخ کاشغر را تمام کرده و در غره ماه ذیحجه سال هزار و سیصد و پنچ هجری [۹ اوت ۱۸۸۸] شروع به تحریر این اثر نمود» (مقدمه محمدعارف بر مرقات الزمان (نسخه اصفهان)، صفحه «۵»). مؤلف می‌گوید چون قصدش تألیف تاریخ همه سلاطین عثمانی بوده، بنای کار را بر چهار جلد گذاشته، هرچند تنها جلد اول آن در ۵۹۵ صفحه در دسترس است. وی در پایان کتاب می‌نویسد: «تدوین جلد اول تاریخ عثمانی به یاری حضرت سبحانی در روز جمعه پنجم ماه رجب‌المرجب سال هزار و سیصد و شش [۸ مارس ۱۸۸۹] در دارالخلافه الناصری به انجام پیوست، امیدوارم که خدای مهربان اكمال تدوین سایر مجلدهای این تاریخ را به این عبد ضعیف که محمدعارف الارضومی معروف به اسپناقچی پاشازاده است میسر خواهند فرمود» (همان: ۵۹۵).

● **جهان‌نما**، عنوان یکی از آثار معروف کاتب چلبی (حاجی خلیفه) است. زمان ترجمه آن به‌درستی روشن نیست. مرحوم دانش‌پژوه نسخه آن را در بین نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانه دانشگاه لس‌آنجلس معرفی کرده است.^۱ از حجم آن (۳۹ برگ) چنین برمی‌آید که برگردان مزبور ناقص است. اینکه آیا ترجمه کاملی از آن از سوی محمدعارف صورت گرفته است یا نه، هنوز روشن نیست.

● **کتاب کز المفاتیح در باب خطوط**.^۲

● برخی آثار کوتاه در کراسه‌المعی^۳. کراسه‌المعی اثری از غلامحسین افضل‌الملک معروف به ادیب کرمانی، مورخ و سفرنامه‌نویس قاجار است، که در چهار جلد گردآوری شده است، و نسخه‌ای نفیس از آن در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. در این کتاب، چند اثر از عارف‌خان به شرح زیر موجود است:

(۱) ترجمه امتیازنامه و قانون‌نامه بانک عثمانی، صفحات ۱۲۹۲-۱۲۹۷؛^۴

۱. ← نسخه‌های خطی: دفتر یازده و دوازده، نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: ۱۷.
 ۲. افضل‌الملک در حاشیه صفحه ۱۲۸۶ کراسه‌المعی (نسخه ۹۴۵۱) به این اثر عارف که خود او نیز دیده، اشاره کرده است.
 ۳. برای آگاهی بیشتر از کراسه‌المعی ← صدری، منیژه، «کراسه‌المعی»، کتاب ماه، تاریخ و جغرافیه، ش ۱۵۲، دی ۱۳۸۹، ۱۱۲-۱۱۷.
 ۴. کراسه‌المعی، نسخه شماره ۹۴۵۱. این اثر به خط خود عارف خان است.

- ۲) مرآت‌المنام ناصری (در حالات نوم)، صفحات ۱۳۵۵-۱۳۸۴^۱؛
- ۳) موازنه مالیة دولت روس در سال ۱۳۸۸، صفحات ۱۴۱۳-۱۴۱۸^۲؛
- ۴) فرمان ملک کیومرث بن بیستون باوند به متولی بقعه شیخ مجدالدین کیا آملی، صفحات ۶۱۰-۶۱۱^۳؛
- ۴) لایحه در مناسبات تجاریه ایران به ممالک خارجه، صفحات ۱۵۰۶-۱۵۱۱^۴؛
- ۵) قانون‌نامه راجع به قوه حریبه دولت علیه ایران، صفحات ۱۳۹۲-۱۳۹۸^۵؛
- ۶) تشریفات دربار عثمانی (ترتیب وزرای عثمانی)، صفحات ۱۵۳۸-۱۵۳۹^۶؛
- ۷) لایحه فابیوس بوواتال درباره راه آهن انزلی به تهران و خلیج فارس، صفحات ۱۶۰۴-۱۶۱۱^۷؛
- ۸) خلاصه ترجمه قانون تشریفات رسمیه دولت عثمانی، صفحات ۱۶۳۲-۱۶۴۴^۸؛
- ۹) ترتیب وزرای عثمانی، صفحات ۱۵۳۷-۱۵۳۹^۹؛
- ۱۰) نقشه قلعه امامه، صفحات ۱۱۶۲-۱۱۶۳^{۱۰}؛
- ۱۱) طپوگرافی قریه امامه لواسان، صفحات ۱۱۳۰-۱۱۳۳^{۱۱}؛
- ۱۲) ترجمه کتابچه راجع به محال قطور خوی و کردستان، صفحات ۱۶۲۹-۱۶۴۱^{۱۲}؛
- ۱۳) حروف کوفی، صفحات ۱۳۸۵-۱۳۸۶^{۱۳}؛

-
۱. همان: شماره ۹۴۵۱/۳۶، این اثر نیز به خط خود عارف خان است.
 ۲. همان: شماره ۹۴۵۲/۴.
 ۳. همان: شماره ۹۴۵۰/۱۱۶.
 ۴. همان: شماره ۹۴۵۲/۱۱۳.
 ۵. همان: شماره ۹۴۵۱/۳۹، این کتابچه به خط خود عارف خان است که به امر وزیر دارالطبایع تألیف شده است.
 ۶. همان: شماره ۹۴۵۲.
 ۷. همان: شماره ۹۴۵۲/۱۸.
 ۸. همان: شماره ۹۴۵۲/۲۰، این اثر به خط خود عارف خان است، ← افضل‌الملک: ۱۶۳۷، حاشیه.
 ۹. همان: شماره ۹۴۵۲/۱۵.
 ۱۰. همان: شماره ۹۴۵۱/۱۸.
 ۱۱. همان: شماره ۹۴۵۱/۱۰.
 ۱۲. همان: شماره ۹۴۵۲/۱۹، این کتابچه از سوی نگارنده منتشر شده است. ← میرزا محبعلی خان ناظم‌الملک مرندی یکانلو ۱: ۴۰۳-۴۱۶.
 ۱۳. افضل‌الملک: ۹۴۵۱/۳۷، افضل‌الملک در حاشیه صفحه ۱۳۸۶ درباره این اثر عارف خان دو حاشیه نوشته است: [۱] «این صفحه خط کوفی صورتی است از ترقیمات [...] عارف خان افندی مترجم و منشی دارالترجه خاصه دولت علیه ایران، و رقم اسم خود را هم نموده چنانچه اثر آن الآن در این صفحه معلوم است اولی [میرزا راقم خراسانی که مردی احمق بود و دعوی کتابتی می‌نمود، این صفحه را از عارف خان گرفته و اسم او را محو نموده و اسم خود را رقم کرده است، مثل کوفیان بی‌وفایی و حيله نموده است. عین همین ورقه در کتاب «کنزالمفاتیح» از مؤلفات عارف خان که درباب خطوط نوشته است موجود است [...] خدا لعنت کند اشخاصی را که دزدی می‌نمایند و کتمان [...] هنر دیگران را نموده به اسم خود جلوه می‌دهند.» [۲] در اینجا میرزا راقم خودش در خصوص عارف خان نوشته بود که من از روی صفحه عارف خان نوشتم بعد اسم او را بکلی محو کرده و خود را مخترع و [...] قرار داده است.»

- ۱۴) تحقیق در چند لفظ ترکی، صفحات ۶۱۱؛
 ۱۵) خلاصه بودجه پست عثمانیه سنه ۱۳۰۰، صفحات ۱۴۹۷-۱۵۰۳؛
 ۱۶) عهدنامه فیما بین مصطفی پاشا صدراعظم و ساروخان امیر محمدقلی بیک اشیک آقاسی، صفحات ۱۶۵۲-۱۶۵۴؛
 ۱۷) کتابچه انحصار دخانیات، صفحات ۱۱۹۷-۱۲۷۲؛
 ۱۸) ترجمه و نگارش فرمان گلخانه از سلطان عثمانی، صفحات ۱۴۹۰-۱۴۹۷؛

۶ شیوه و روش کار محمدعارف در ترجمه و تألیف

آثار به جا مانده از محمدعارف سه دسته است: تألیف، ترجمه، ترجمه و تألیف. محمدعارف، در آثار ترجمه‌های، متن ترکی عثمانی را بدون دخل و تصرف به فارسی برگردانده است؛ مثل ترجمه خلاصه اخبار روزنامجات... زبان و نثر ترجمه او بسیار روان و ساده و به دور از هرگونه ابهام است. این امر نشان‌دهنده تسلط وی به هر دو زبان ترکی و فارسی است. چون زبان مادری محمدعارف زبان ترکی بوده، بنابراین مشکلی در درک متن مبدأ نداشته؛ از طرفی، به دلیل تسلط به زبان فارسی و همچنین کار در دارالترجمه که محل کار اهل ادب و مترجمان زبده بوده، به راحتی می‌توانست هرگونه اشکال و سؤال در زبان مقصد را حل کند.

محمدعارف یک دهه به صورت مستمر در دارالترجمه مشغول به کار بود؛ از این رو، اگر در کار او نقص و ایرادی وجود می‌داشت، در همان اوایل شروع به کار، از سوی وزیر دانشمند و کاردانی نظیر اعتمادالسلطنه کنار گذاشته می‌شد؛ در حالی که چند سال از آغاز کار محمدعارف نگذشته، او به عنوان مترجم خاص به مقام و موقعیت ممتازی در نزد اعتمادالسلطنه دست یافت.

در زمینه آثار تألیفی، تنها اثر شاخص او کتاب جغرافیای عالم اسلام است. وی، بنا به دغدغه‌هایی که نسبت به وضعیت جهان اسلام در روزگار خود داشته، اقدام به نوشتن اثر

۱. همان. ۹۴۵۰/۱۱۷.

۲. همان. ۹۴۵۲/۱۲.

۳. همان. ۹۴۵۲/۲۳.

۴. اعتمادالسلطنه و شیخ مهدی شمس‌العلمای قزوینی و عارف‌خان عثمانی و چند نفر دیگر این اثر را نوشته و به حضور ناصرالدین شاه تقدیم شده است (از توضیحات افضل‌الملک در ابتدای اثر).

۵. الفضل‌الملک: نسخه شماره ۹۴۵۲.

مذکور کرده است. نویسنده، در طی چند فصل، مباحث خود را دسته‌بندی کرده و سپس، به صورت موجز و مختصر و بدون حشو و زوائد، به طرح مباحث مربوط به هر یک از فصل‌ها پرداخته است. در این کتاب از حدود ممالک اسلامی، وضعیت گذشته و حال جهان اسلام، اوضاع سیاسی و مذهبی دنیای اسلام، علوم و فنونی که در دنیای اسلام شایع بوده، زبان‌ها و خط‌ها، مذاهب و نحله‌های شایع در میان مسلمانان سخن به میان آورده است. مصحح کتاب معتقد است که مباحث این کتاب اگرچه مختصر است، ولی از نوعی جامعیت همانند دایرةالمعارف برخوردار است (سلطانی‌فر: ۱).

عمده آثار محمدعارف در گونه سوم یعنی «ترجمه و تألیف» قرار می‌گیرد. وی، در این دسته از آثارش، دست به ابتکار زده و سبک خاص خود را پدید آورده است. او گاه اثری را مبنای ترجمه قرار داده و بعد، در ضمن ترجمه، هر جا که تشخیص داده، با آوردن کلماتی همچون «استطراد»، «توضیح» و «ایضاح»، به بیان دیدگاه‌های خود در متن و گاه در حاشیه پرداخته است؛ نظیر کتابچه اطلاعات فتنیه راجع به بغداد^۱. محمدعارف گاه، با رجوع به منابع مختلف عثمانی و یا منابع فارسی، مطالب آنها را «ترجمه و تلفیق» کرده و باز هر جا که لازم دانسته، ذیل واژه‌های مذکور، به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته است؛ نظیر کتاب انقلاب الاسلام و مرقات الزمان.

محمدعارف در مقدمه مرقات الزمان (ص «۵») می‌نویسد: «وزیر معزی‌الیه [اعتمادالسلطنه] امر و فرمان جهان مطاع شفاهی اعلحضرت شاهنشاهی راجع به جمع و تلفیق و تدوین و تمیق تراجم احوال سلاطین دولت علیّه عثمانی را ابلاغ فرمودند». نویسنده مأخذ هر یک از آثار مورخان و موثقان بی‌غرض و در حقیقت مقبول حقایق‌پسند را «مبنای کار قرار داده» و هر جا که از «مندرجات آنها عیناً یا خلاصه اقتباس نموده» متذکر گردیده است. از این فقره پیداست که او با بهره‌گیری از منابع مختلف عثمانی^۲، با ترجمه و تلفیق نوشته‌های مورخان مختلف، اقدام به پدید آوردن کتاب مرقات الزمان کرده است. با این حال، در جای‌جای این اثر نیز، در ذیل «استطراد»، به بیان

۱. ← اطلاعات فتنیه راجع به بغداد: ۳۵-۳۶، نویسنده در این دو صفحه ذیل «استطراد مترجم» به بیان نقطه نظر خود پرداخته است و یا در حاشیه برخی صفحات دیگر به همین روش عمل کرده است.

۲. محمدعارف در پایان مقدمه مرقات الزمان به منابع خود این‌گونه اشاره کرده است: «مؤلف حقیر این چند کلمه را از تواریخ عثمانی و خوارزم و کاشغر و سلاجقه و کتاب معروف مشاهیر اسلام و کتاب لغات تاریخیه و جغرافیاییه و منشور سلطان سلجوقی - که عثمانجق شاه فرستاده شده - بود و غیره التقاط و جمع و تلفیق نمود» (اسپناچی پاشازاده ۳: ۱۴-۱۵).

دیدگاه‌های خود پرداخته است. گفتنی است که گاه «استطراد»‌های محمدعارف، از مطالبی که ترجمه و نقل کرده، دارای ارزش بیشتری است؛ زیرا مطالب مزبور حاصل تأمل و تحقیق خود اوست. او این مطالب را گاه در تکمله متن و گاه در نقد و توضیح متن می‌آورد. برای درک اهمیت موضوع مذکور، همین بس که «استطراد»‌های محمدعارف ارزش آن را دارد که گردآوری و بررسی شود.

محمدعارف در کتاب انقلاب الاسلام نیز درباره روش کار خود می‌نویسد: «اگرچه به ملاحظه بعض نکات، جمع و تدوین این اثر از برای این چاکر سخت‌تر و دشوارتر از نوشتن و گردآوری هزار مطلب دیگر بود، ولی بالجاء عبودیت و مأموریت به امر عالی امثال و اطاعت کرده، از کتب آتیه‌الذکر شروع به التقاط و تلیق و تنمیق این کتاب نمودم و به انقلاب فی الاسلام بین الخواص و العوام نامش نهادم» (همو: ۱: ۱۸). نویسنده در ادامه همین فقره می‌نویسد: «چون نقل قول از دیگران نمودم، و از خود چیزی بر آن نیفزودم، استدعا از مطالعه‌کنندگان فحam آن که از برای تعبیرات رکیکه محرره در متن که مقیاس درجه معادات طرفین است، این بنده را در مورد مؤاخذه نیاورده معذور بدانند» (همان: ۱۹).

بنابراین، تمام مطالب کتاب «نقل و تلیق» مطالب موجود در منابع است. از این‌رو، هر جا که نویسنده قصد داشته به بیان نقطه نظر خود بپردازد باز از همان شیوه «استطراد» نویسی استفاده کرده و لذا در جای جای این کتاب نیز در متن و حواشی به طرح نظرات خود در قالب «توضیح»، «استطراد» و «ایضاح» پرداخته است. برای مثال، مؤلف در ذکر وقایع سال ۹۲۰ق/ ۱۵۱۴م که از منشآت نقل کرده، به بیان مطلب مربوط به شب پیش از آغاز حمله غازیان اسلام بر سپاه کفر می‌رسد، شبی که سوره فتح و سایر ادعیه نصرت خوانده می‌شده، «استطراد» بسیار جالبی نوشته است (همان: ۱۰۳).

۷ نتیجه

با مروری اجمالی بر کارنامه کاری یازده‌ساله محمدعارف در دارالترجمه خاصه همایونی، به جرئت می‌توان او را یکی از پرکارترین مترجمان و مؤلفان دهه پایانی سلطنت ناصرالدین شاه به شمار آورد. وی با اینکه در ابتدای شروع به کار در دارالترجمه، همانند دیگر مترجمان، بیشتر موظف به ترجمه اخبار روزنامه‌ها و جراید خارجی برای آگاهی شاه بود، طولی نکشید که، با قابلیت‌هایی که از خود نشان داد، مورد توجه شاه و وزیر قرار گرفت؛ چنان که وزیر انطباعات از او با عنوان «منشی و مترجم مخصوص ترکی عثمانی که ملتزم رکاب و در معیت جناب

اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات است»، یاد کرد. از این رو، از سوی شاه و وزیر انطباعات، بارها مأموریت یافت تا کتابهای خاصی را ترجمه و یا تألیف کند. او نیز، با اشتیاق و پشتکار، اقدام به ترجمه و تألیف آثار متعددی نمود. تعداد و حجم آثار باقی مانده از محمدعارف حاکی از تلاش و تکاپوی او در عرصهٔ قلم و فرهنگ عصر ناصرالدین شاه است. از برخی اشاره‌هایی که در مقدمهٔ آثار خود آورده، به خوبی پیداست که او به امر ترجمه و تألیف، به عنوان یک وظیفهٔ اداری و تکلیف کاری نگاه نمی کرده، بلکه تألیف و ترجمه را یک کار ارزشمند علمی که ماندگار خواهد بود می دانسته است؛ در این خصوص می نویسد:

تکلیف مترجمین فقط ترجمهٔ بعض فقرات روزنامه‌های خارجه نیست. می توان گفت عمدهٔ تکلیف مترجمین ترجمهٔ کتب و رسائل علمیّه و سیاسیّه است که از آنها هم دولت و ملت و مملکت مستفید و مستفیض شود و هم اثر نافع در کتابخانهٔ عالم ازو باقی مانده تا قیامت باعث ذکر جمیل او گردد (محمدعارف، کتابچهٔ اطلاعات فنیّه راجع به بغداد: ۱).

محمدعارف، با چنین طرز تلقی از کار قلمی — گذشته از کارهای محولهٔ رسمی — هرگاه مجالی می یافته، دست به ترجمه و تألیف آثار ارزشمند می زده است. با حضور او در دارالترجمه، ترجمه از ترکی عثمانی به فارسی به صورت جدی و مستمر آغاز شد و دیری نگذشت که ترجمه از ترکی به فارسی، همانند ترجمه از دیگر زبان‌ها به فارسی، جایگاه خاص خود را یافت. محمدعارف بی شک یکی از پرکارترین و فعال ترین مترجمان دستگاه ناصری بود. کارهای ارزشمند او موجب نهادینه شدن ترجمه از ترکی به فارسی در دارالترجمهٔ خاصهٔ همایونی شد.

منابع

- آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، خوارزمی، تهران ۱۳۵۵.
- اسپناچی پاشازاده (۱)، محمدعارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، دلیل، قم ۱۳۷۹.
- _____ (۲)، جغرافیای عالم اسلام، به تصحیح صدیقهٔ سلطانی فر، نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۹.
- _____ (۳)، مرقات الزمان، نسخهٔ خطی، شمارهٔ ۱۱۴۱۷، کتابخانهٔ فرهنگ اصفهان.
- اعتمادالسلطنه (۱)، محمدحسن خان، روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، امیر کبیر، تهران ۱۳۴۵.
- _____ (۲)، المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، تهران ۱۳۶۳-۱۳۶۸.

_____ (۳)، مطلع الشمس، ۳ جلد، چاپ افست، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران [۱۳۵۵].

_____ (۴)، یادداشت‌های اعتمادالسلطنه، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، نشر آبی، تهران ۱۳۴۵. افضل‌الملک، کراسه المعی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۹۴۵۰، ۹۴۵۱ و ۹۴۵۲. بیانی، خانابا، پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، نشر علم، تهران ۱۳۷۵. جعفریان، رسول، «مقدمه» بر انقلاب‌الاسلام بین الخواص و العوام ← اسپناچی پاشازاده (۱). سلطانی فر، صدیقه، «مقدمه» بر جغرافیای عالم اسلام ← اسپناچی پاشازاده (۲). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۷ جلد، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۰ - ۱۳۶۴.

فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲ (سنای سابق)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و بهاء‌الدین علی انواری، انتشارات مجلس، تهران ۱۳۵۹. فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، به کوشش سیدعبدالله انوار، وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، زیر نظر ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۶۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی اصفهان، به کوشش جواد مقصود، وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۴۹.

قاسمی (۱)، سید فرید، سرگذشت مطبوعات ایران (روزگار محمدشاه و ناصرالدین شاه)، وزارت ارشاد، تهران ۱۳۸۰.

_____ (۲)، مشاهیر مطبوعات ایران (جلد اول: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه)، وزارت ارشاد، تهران ۱۳۷۹.

کیان‌فر، جمشید، «نهضت ترجمه و دارالفنون»، پیک نور، س ۳، ش ۱، بهار ۱۳۸۴، ص ۸۸-۹۹. محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۰. میرزا محبعلی خان ناظم‌الملک مرندی یکانلو (۱)، مجموعه رسائل و لوائح تحدید حدود ایران و عثمانی (۹۰۷-۱۳۰۹ هجری قمری)، به تصحیح و پژوهش نصرالله صالحی، طهوری، تهران ۱۳۹۵.

_____ (۲)، ملاحظات و محاکمات (دو لایحه در تحدید حدود ایران و عثمانی | ۱۲۹۲ق)، تصحیح و پژوهش نصرالله صالحی، طهوری، تهران ۱۳۹۶.

نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، دفتر ۱ و ۲، زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه و اسماعیل حاکمی، انتشارات دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۶۲.

هاشمی، سیداحمد، «ترجمه فارسی در دوره معاصر»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۵۰-۶۶.